

از فحش‌های دیروز تا فحش‌های امروز

یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۲۱:۵۰

نویسنده: کهکشان

سلام

در مورد این نظرسنجی باید بگم من الان ۲۲ سالمه. ولی دقیقا همون حس بدی بهم دست میده اگه یکی رو ببینم که کلمه زشتی رو بر زبون آورده که وقتی بچه بودم، بهم دست می‌داد. من همون موقع هم یادم نیامد هیچ وقت به خاطر گفتن فحش، کسی دعوام کرده باشه، چون هیچ وقت فحش نمی‌دادم. الان هم هیچ وقت فحش نمیدم، و جالب اینه که وقتی یکی فحش میده برام خیلی عجیبه! البته این تعجبم بیشتر شد وقتی خوابگاهی شدم... متوجه شدم چیزهایی که به نظر من خبیست زشته، برا بقیه خیلی هم زشت نیست!!! الان که پست‌تونو خوندم، داشتم فکر می‌کردم واقعا چرا من اینجوریم؟ و چرا پست شما برای من صادق نیست؟ و من از بچگی‌ام تا حالا تغییر نکردم در این حیظه؟

جواب اینه: پدر و مادرم!

توی خونه ما هیچ وقت بزرگ‌ترها از این دست نبودن که شما گفتین! من به ندرت یادم میاد کلمه زشتی از زبون پدر و مادرم شنیده باشم... الان هم هنوز همین طورن...

به قول معروف:

«بچه‌ات هیچ وقت اونطوری تربیت نمیشه که تو می‌خوای؛ بلکه همیشه اونطور تربیت میشه که تو هستی!»

وب سایت

یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۱۶:۰۰

نویسنده: لهوف

سلام.

برخی چیزها براساس تکرار، برایمان عادی می‌شوند! بدون آن‌که خودمان متوجه باشیم! توی جامعه ما این اتفاق می‌افتد. مثل وضعیت حجاب! حالا نسبت به قبل خیلی چیزها را از مظاهر حجاب می‌دانیم که قبلا نمی‌دانستیم و بالعکس! یعنی هی خط کش‌هایمان تغییر می‌کند! ولا تلمزوا انفسکم و لا تنابزوا باللقاب... و من لم یتب فاولئک هم الظالمون... آیه ۱۱ سوره حجرات

توبه کنیم!

وب سایت

از بچگی وقتی فحشی از هم‌بازی‌های توی کوچه یا مهدکودک یاد می‌گرفتیم، دعوایمان می‌کردند. اه و اوه راه می‌انداختند که زشته! عیبه! گاهی حتی می‌گفتند: آخ! آخ! دهنِت کثیف شد. برو بشور! ما نمی‌فهمیدیم فحش یعنی چی و چه ساز و کاری دارد. فقط از عکس‌العمل دیگران حالی‌مان می‌شد که کار بدی است. یا دست کم آدم بزرگ‌ها ازش خوش‌شان نمی‌آید. حالا خودمان شده‌ایم آدم بزرگ! توی دور و بر خودمان هم که می‌گردیم باز می‌بینیم صد رحمت به فحش‌های بچگی‌هایمان. گاهی حرف‌ها و متلک‌هایی از دهان‌مان در می‌آید که باورمان هم نمی‌شود این ماییم که این حرف مزخرف را گفته‌ایم. حرف‌های مزخرف فراوانی مثل حکمی که یک قاضی صادر می‌کند، از دهان ما به همه جا صادر می‌شود. پشت فرمان نشسته‌ایم و به کسی که بوق اضافی می‌زند یا یک‌هو می‌پیچد جلویمان، فحش می‌دهیم. به صاحب کیوسک روزنامه‌فروشی که روزنامه مورد نظر ما را تمام کرده، زیر لب دری می‌گوییم. به بازیکن فوتبال، که آن‌طور که ما دوست داریم به پایش چرخش نمی‌دهد، فحش آبدار می‌دهیم. روی بچه‌مان که با ماژیک افتاده به جان دیوار و دارد اثر هنری‌اش را ماندگار می‌کند، صدایمان را بلند می‌کنیم و داد و هوار راه می‌اندازیم. وقتی صف دستگاه خودپرداز یا صف نانواپی طولانی می‌شود، اگر کسی را هم پیدا نکنیم که لیچار بارش کنیم، حتما به خودمان یک چیزی می‌گوییم!

دیگر کلمات احمق، بی‌شعور، دیوانه، الاغ، مزخرف (خودم چند خط بالاتر ازش استفاده کردم!!!)، عوضی، برو گم شو، خاک بر سرت و... برایمان فحش محسوب نمی‌شود. می‌گوییم... همین‌طور فله‌ای و فراوان... ظاهرا قرار هم نیست که اتفاقی بیفتد. فقط کارکرد این فحش‌ها این است که خودمان را خالی کنیم. بحث «عفت کلام» هم که هیچ! طرف، اتو کشیده و مرتب با سر و وضع امروزی دارد از توی پیاده‌رو می‌آید. حظ می‌کشی از این همه با کلاسی! اما اگر کسی بهش تنه زد، تمام این ابهت پشت چند تا فحش چروک خورده ناجور قایم می‌شود.

حالا اگر چه ناجور بودن خیلی از این کلمات، از بس تکرار شده‌اند کمرنگ شده، اما باز هم چیزی از اصل قضیه کم نمی‌کند. ما داریم عفت کلام‌مان را به تدریج، سست و پوسیده و کم و کمتر می‌کنیم. آن‌قدر کم که بعدا رویمان نشود به بچه‌مان بگوییم: آخ! آخ! دهنِت کثیف شد. برو بشور!



دیدار

۲۹

ش ۱۳۷

نویسنده: علی محمد مودب جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۲:۷

این استفاده از الفاظ نامناسب الان به طورایی همه گیر شده. چه اونایی که از فحشای کوچه خیابونی استفاده می‌کنن، چه اونایی که فحش اتوکشیده می‌دن که طرف خودشم نمی‌فهمه فحش شنیده! فحش فلسفی داریم، فحش سیاسی داریم، اجتماعی و خانوادگی هم البته!

بعضی‌هام که خیلی احساس صمیمیت می‌کنن با دوست‌شون، عفت کلام رو کنار می‌ذارن و از حرفای بی‌تربتانه استفاده می‌کنن. کاش توک نظرسنجی می‌پرسیدین که اونا فحشایی که بیشتر ازش استفاده می‌کنن چیه؟!

حالا فحش نه، اون حرفایی که وقتی عصبانی میشن به زیون میارن... چون بعضی‌ها حرفای ابداعی بامزه‌ای دارن که شاید بشه جایگزینش کرد با اون الفاظ نامودبانه...

خلاصه کارشناسی می‌خواد این بحث!

همایش و جشنواره و نمایشگاه...

کاش یه روز کسی به فکر بیفته و موشکافی کنه این مسائل رو... شاید بشه به بعضی آدمای فحش‌زده کمک کرد....

وب سایت

نویسنده: تاهنوز جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۱۱:۳۸

سلام

بحث درستی است

متاسفانه تکنولوژی هم زمینه بدی یا خوبی فراهم کرده است برای تجلی برخی بد اخلاقی‌ها. طرف می‌آید و بلاگ کسی را می‌خواند و به راحتی فحش می‌نویسد. غافل از این‌که حتی اگر او تو را شناسد خودت که می‌دانی و می‌شناسی و خودت داری روز به روز داری بیشتر در لجن فرو می‌روی.

پیامک‌ها هم زمینه دیگری است که توسط آن‌ها تمسخر و نجوای حرام و... اشاعه پیدا می‌کنند.

وب سایت

نویسنده: فائزه سادات یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۰

سلام

راستش رو بخوای وقتی پسرم خیلی کوچیک بود، هر وقت از دست خرابکاری‌هاش به اینجام می‌رسید، بهش می‌گفتم: (البته با عرض پوزش از خواننده‌های گرامی): دیـــــوونه! نگفته نماند بعدا خودم متوجه اشتباهم شدم و سعی کردم ترکش کنم.

وب سایت

نویسنده: مسیر شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۸:۲۲

با عطش موافقم

پدرم همیشه به مادر می‌گفتند: انقدر حساس نباش بچه اینجا نره؛ اونجا نیاد؛ خونه فلانی نره. باید فرق فحش و غیر آنرا بلد باشد. باید یه جایی به گوشش خورده باشد، وگرنه پس فردا تو خیابون بهش فحش می‌دن وامیسه تشکر می‌کنه ازشون!

من می‌دونم که اکثر بچه‌هایی که فحش‌های شنیده‌هاشون را بعد از عقل رس‌شدن به کار می‌برند، آن‌هایی هستند که پدر مادرشون از این الفاظ استفاده می‌کنند. نه لزوماً برای بچه‌هاشون، برای دشمن، برای فلان آدم دزد رشوه‌خوار یا فلان سیاست مدار خائن... برای هزار جور آدم بد دیگه لفظ بد به کار می‌برن.

وب سایت

نویسنده: تاهنوز جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۱۱:۳۸

سلام... الاغ و گاو و امثال این‌ها که دیگه فحش نیست !!! حتی بیشتر از اینا گاهی واسه مون خنده‌دار به نظر می‌رسه... چه برسه به ناراحت شدن... حالا شما جمع خانم‌هارو میبینی که خیلی این حرفا کمتره... ما خیلی گرفتار این مساله‌ایم... خدا عاقبت همه‌مونو بخیر کنه!

وب سایت





نویسنده: گنجشک خدا سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۰

سلام

بحث خوبیه

من با نظر همه موافقم و اینم اضافه می‌کنم که وقتی بچه‌ها کوچیک‌اند و مثلاً به فحشی چیزی می‌گن و ما هر هر می‌زنیم زیر خنده باید منتظر عواقبش باشیم. یادمون نره همه چی از بچگی شروع میشه! یا علی!

وب سایت

نویسنده: زهرابعدی سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۰

دوست دارم خوب صحبت کنم و حرف‌های خوب بشنوم. قدرت هر کلمه در روح و جسم ما بی‌نهایت است. هرچیز را که بگوییم در ضمیرناخودآگاه ما ثبت می‌شود و آثار مثبت و منفی‌اش را به مرور نشان می‌دهد. هرکس باید انتخاب کند: چه چیزی را می‌خواهد در ضمیرخود ثبت کند؟

دوره دبیرستان وقتی دوستانم به شوخی به همدیگر فحش می‌دادند از این کارشان ناراحت می‌شدم. تذکره می‌دادم می‌گفتند: ما با هم صمیمی هستیم و از هم به دل نمی‌گیریم.

این صمیمیت نیست، بی‌احترامی ست نسبت به دوستان و از همه مهم‌تر نسبت به خودت.

وب سایت

نویسنده: عبور سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۰۶:۰۶

سلام.

متأسفانه هم این موضوع و هم خیلی از موضوعات دیگر قبح‌شان را از دست داده‌اند. حتی بعضی از فحش‌ها و رفتارها جز شیرین کاری بچه‌ها مان محسوب می‌شوند. تجربه شخصی خودم: ما در خانه با هم با احترام صحبت می‌کنیم و از این نوع الفاظ و القاب استفاده نمی‌کنیم خوشبختانه بچه‌ها هم یاد گرفته‌اند و وقتی من از بچه‌ها کلمه جدیدی می‌شنوم که بیرون از خانه یاد گرفته‌اند معنی آنرا تا جایی که اقتضا کند به آن‌ها می‌گویم و توضیح می‌دهم که کاربرد ندارد و در شخصیت شما نیست که این الفاظ از دهان‌تان خارج شود خدا را شکر؛ موفق بودیم. پدرشان هم خیلی مراقب مکالمه‌های تلفنی و ... است. خدا یاری‌تان کند.

وب سایت

نویسنده: سیدمحمدبابامیری پنجشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۰

سلام.

واقعاً به یکی از نقص‌های اجتماعی پرداختید. باید چاره‌ای اندیشید!

وب سایت

نویسنده: فاطمه نفری پنجشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۰

حالا که خوب فکر می‌کنم می‌بینم گاهی خودم هم این دغدغه را داشتم. هرچند که همیشه سعی می‌کنم قشنگ صحبت کنم و با عفت کلام، اما گاهی شرایط ما رو مجبور می‌کنه که یک‌طوری عصیانیت‌مون رو خالی کنیم. البته نباید توجیه کرد چون به نظرم فحش دادن داره به یک فرهنگ بین ما تبدیل میشه. که البته خوب می‌دونیم از کجا آب می‌خوره. از جامعه. فیلم‌ها. آدم‌هایی که فکر می‌کنن این‌طوری با کلاس‌ترن و... دیدی بین یک عده از آدم‌ها که قرار می‌گیری مجبوری مثل خودشون بشی؟ من فکر می‌کنم فحش دادن بین جوون‌ها ناشی از الگوگیری یا حس بزرگ شدن. البته دارم خوشبینانه نگاه می‌کنم که نمی‌گم فقر فرهنگ بگذریم که حرف بسیار است...

خوبه که گاهی این مسائل کوچیک اما در عین حال بزرگ، به همه ما یادآوری بشه. این‌طوری فکر می‌کنیم که ما جزو کدوم دسته‌ایم؟ و شاید کمی با خودمون صادق باشیم و برای حداقل فرهنگ خودمون تلاش کنیم.

وب سایت

نویسنده: زینت سادات جعفری چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۰

سلام...

کلا بحث پیچیده‌ایه!! ولی من هنوزم مثل بچگی‌ها از گفتن یه سری واژه‌ها که شاید عادی هم شدن حتی تو خلوت‌م خجالت می‌کشم!

وب سایت

نویسنده: نمک چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۰ ساعت: ۲۳:۳۲

می‌گفت تربیت بچه از بیست سال قبل از تولدش شروع می‌شود.

وب سایت